

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

چم (معنای) دین

قلاده - افسار - لگام

لجام و دهانه است

یکتا پرستی

همان

بت پرستی است

شماره ۵۱ - سال نهم - مهر ماه ۲۷۱۹ ایرانی
 سپتامبر ۲۰۱۰ مسیحی - ۱۳۸۹ تحمیلی عربی
 ۲۵۶۹ شاهنشاهی

جسد مُردگان روی دست زمین مانده است و نمیداند با این منبع میکروب و بیماری چه بکند. سوزاندن مُردگان نیکوترین کاری است که انسان‌ها باید انجام بدهند. برای سوزاندن جسد یک درگذشته، نیازی به وصیت او نیست. چون سود این کار نصیب کلیه انسان‌های منطقه، شهر، کشور و کره زمین می‌گردد. چال کردن بدن یک انسان و حیوان مُرده کاری غیربهداشتی و غیرانسانی است.

دکتر م.ع. مهرآسا

بررسی و تاملی در کتابهای موسوم به آسمانی!!

بخش (۲۱) دنباله سوره های مکی

به یقین دین‌ها - دستکم در این زمان - نه تنها باعث گمراهی‌اند، بل موجب کینه و نفرت، باعث عقب ماندگی، سبب جهل و نادانی مردمان و موجب جنگ‌های بی‌شمار در جهان بوده و شده‌اند.

در کتاب‌های تاریخ - حتا آنها که توسط مسلمانان مؤمن نوشته شده است - می‌بینیم و می‌خوانیم دین اسلام از زمان پیدایش تاکنون، تنها سبب نفرت و کینه و جنگ آفرین بوده و برای قوام و دوامش میلیون‌ها انسان را نابود کرده است.

کسانی که می‌گویند دین‌ها به ذات خود خویند و رخنه‌ی خرافات در آنها سبب این همه فلاکت و ناهنجاری شده است، یا دروغگویند و یا نادان. کل بنیاد دین‌ها بر خرافه و مهملات بنا نهاده شده است. کتاب‌هایی که مانیفست دین‌های سامی را بیان می‌کنند، مجموعه‌ای هستند از دروغ‌ها، یاوه‌ها و خرافات. یقین بدانید هیچ عیبی در مسلمانی ما نیست، هر نقص و عیب که هست در خود دین و آئین است!

آیه ۵ سوره یونس را باید با تامل بیشتر نگرست و خواند:

«او کسی است (الله) که خورشید را نورانی و ماه را تابان ساخت. و سیر ماه را در منازل معین کرد تا بدین واسطه شماره سنوات و حساب ایام را بدانید. این‌ها را خدا جز به حق و مصلحت نظام خلق نیافرید.

دکتر ناصر انقطاع

۸۵۰۰ بت‌کده در سراسر ایران

خبرگزاری رسمی ایران گزارش داد که «تقی رضایار» در سمینار یک روزه «هیئت امنای بقاع متبرکه مسئولان اجرایی و مربیان طرح نشاط معنوی!!» (خوب به این عنوان بنگرید، می‌بینید حتا یک واژه‌ی پارسی در سراسر این نوشته دراز و ناهنجار به کار نرفته است) که در سالن «خاتم الانبیا (ص)» برپا شده بود، چنین گفت:

پیامبر دو امانت در میان مردم به یادگار گذاشته است. «قرآن» و «اهل بیت!» (یعنی آخوند به همین دستاویز خود ساخته و بسی پایه چنگ زده است تا در دنباله سخنان خود بگوید):

خدا را شکر از اینکه در عصر آخرالزمان، جایگاه قرآن در میان ما، روز به روز شفاف‌تر می‌شود، (گویا او نشنیده است که گروه گروه از ایرانیان از اسلام بریده یا به دنبال کیش‌های دیگر هستند و یا یکسره بی‌دین شده‌اند)

باری، تقی رضایار در باره‌ی «امانت دوّم پیامبر!!» یعنی گور امام زاده‌ها و امام‌ها، با سربلندی می‌گوید: در سطح کشور هشت هزار و پانصد بقعه‌ی متبرکه از امام زادگان پیامبر وجود دارد که سالانه بالغ بر یکصد میلیون نفر به زیارت این (بت خانه‌های آسمانی و نورانی!!) می‌روند (و هزارها هزار تومان پول زحمت کشیده‌ی خود را به جیب آخوندها، و مفت خورها و متولیان رند و جیب‌پر

خدا آیات خود را برای اهل علم و معرفت بیان خواهد کرد»
هلا ای اهل علم و معرفت که الله طبق این آیه، آیات خود را برای شما فرستاده است!

به ما بگوئید مفهوم این آیه این نیست که خدا نخست آدم را خلق کرده و بعد متوجه شده است برای راهنمایی این بشر در تعیین سنوات باید کاری انجام دهد؟ در نتیجه تصمیم گرفته خورشید و ماه را درست کند تا بشر با حرکت ماه، حساب سنوات را داشته باشد؟! و به همین علت، سرشان منت هم می‌گذارد؟ آیا این است خدای آگاه به اسرار کائنات؟ خدایی که نمی‌داند میلیاردها سال پیش از ظهور آدمی، خورشید و ماه وجود داشته و بشری نبوده تا سنوات را با آن اندازه‌گیری، چگونه خالق کائنات است و لایق پرستش؟!.

اکنون نظری بی‌افکنید بر آیه ۲۲:

«او کسی است (الله) که شما را در بر و بحر سیر می‌دهد تا آنگاه که در کشتی نشینید و باد ملایمی کشتی را به حرکت آورد و شما شادمان و خوشوقت باشید؛ که ناگهان باد تندی بوزد از هر جانب به امواج خطر بیفتید و خود را در ورطه‌ی هلاکت ببینید. آن زمان خدا را به اخلاص و دین فطرت بخوانید: که بار الها اگر ما را از این خطر نجات بخشید دیگر همیشه (از کفر و عصیان دست خواهیم کشید) شکر و سپاس تو خواهیم کرد»

جدا از سست و بی‌مایه بودن مبحث، «... که ما شما را در بر و بحر سیر می‌دهیم تا بر کشتی نشینید و...» و به کشتی ساخت بشر می‌نازد؛ دقت فرمائید تمام تصمیم‌های انسان حتا رفت و آمد و سفرهای مردم را نیز در زیر امر و خواسته و مشیت «الله» می‌داند و برای بشر اصولاً اختیاری قائل نیست که حتا بتواند راه برود و تصمیم بگیرد. به یقین این آیه شرح حال خود محمد در یکی از سفرهای دریائی است. بی‌تردید زمانی که محمد مباشر بازرگانی خدیجه بوده است، در سفر دریائی که به قصد سوداگری رفته است، بادی تند وزیده و کشتی حامل او در تلاطم دریا کج و مچ می‌شده و سر نشینان کشتی همراه با حضرت محمد در هراس از غرق شدن، دست به دعا و انابه به سوی آسمان و بت‌های کعبه بلند کرده‌اند؛ تا خدا یا خدایان نجاتشان دهند. بعد که تند باد خوابیده و کشتی و مسافران به سلامت رهیده‌اند، شکر خدای و یابان را به جای آورده‌اند؛ بدون آنکه تشکری از کشتیبان کرده باشند. روشن است محمد جریان هراسش را در آن سفر، در کتابش نوشته و نجات خود و کشتی را به «الله» یعنی خدای مخلوق ذهن خویش نسبت داده است. بدون توجه به اینکه کشتی از اختراعات انسان است نه ساخته‌ی خدا! یکی از آیات مهمل سوره یونس آیه ۶۷ است:

«او خدائی است که شب تار را برای استراحت و روز روشن را مقرر فرمود که در آن نشانه‌های قدرت خدا برای مردمی که سخن حق را بشنوند پدیدار است» (ترجمه الهی قمشاهی)

بدیهی است که تمام حیوانات شب‌ها به لانه و خانه می‌روند و استراحت می‌کنند؛ و «شب و روز» نیز میلیاردها سال پیش از پیدایش انسان جریان داشته است. آیا «خدا شب را ساخت تا شما استراحت

کنید؛ مسخره نیست؟! این است معلومات خالق جهان؟! می‌بینید که این کتاب‌های آسمانی! الله مکه را چه میزان مفلوک و نادان وصف می‌کنند؟ جالب‌ترین آیه سوره هود، آیه ۱۳ است به این شرح:

«آیا کافران می‌گویند این قرآن وحی الهی نیست؛ خود او به هم بست و به خدا نسبت می‌دهد؟ بگو اگر راست می‌گوئید، شما هم با کمک همه (فصحای عرب) بدون وحی ده سوره مانند این قرآن بیاورید» (قرآن ترجمه آیت‌الله الهی قمشاهی)

مغلطه و سفسطه را می‌بینید؟ دقت شود که:

خود قرآن در جایی دیگر می‌نویسد: «... قل فأتو بسوره...» یعنی بگوئید یک سوره مانند این را بیاورند. اما حالا شده است ده سوره چرا...؟ معلوم می‌شود خیلی‌ها سوره‌هایی نظیر این قرآن را نوشته‌اند و به حضرت عرضه کرده‌اند. در نتیجه در این سوره حضرت قدم را بالاتر نهاده و تقاضای ده سوره شبیه می‌کند.

در ضمن دقت فرمائید، خود قرآن از سوره حرف می‌زند؛ و می‌فرماید نظیر این سوره‌ها را بیاورید... سوره در قرآن به جای همان «فصل‌های» کتاب است که توسط مؤلفان هر کتاب بخش بندی می‌شود. و اشاره به سوره درست یعنی تألیف کتاب توسط حضرت محمد با بخش بندی و فصل بندی هائی به نام سوره؛ به همین دلیل حضرت از مخالفان طلب می‌کند که ده فصل مانند این کتاب را بنویسند! اگر این وحی است، سوره بندی و فصل بندی یعنی چه؟

در سوره الرعد (صدای جرقه ابرها) نیز جفنگ بسیار است:

آیه ۱۲: «او کسی است که برق را برای ترس و امید به شما نشان می‌دهد و ابرهای سنگین را به حرکت درمی‌آورد»

آیه ۱۲: «رعد با سپاس، و ملائک از ترس، الله را ستایش می‌کنند! و الله صاعقه را بر سر هر قومی که بخواند می‌فرستد. باز هم کافران در قدرت منتقم و هیبت برانگیز خدا جدل می‌کنند!» (ترجمه الهی قمشاهی)

غلط می‌کند لاشعوری که رعد و برق را بشنود و ببیند و از الله ترسد!! بدیهی است اشاره قرآن به برق و رعد و روابط فیزیکی ابرها به هنگام بارندگی است که از نظر فیزیکی علتشان مشخص است. برق جرقه‌ی بین دو ابر با بارهای الکتریسته مثبت و منفی است؛ و رعد صدائی است که از این جرقه بروز می‌کند؛ و به علت اختلاف سرعت بین نور و صدا، همیشه صدای رعد - بسته به فاصله ابر از زمین - چندین ثانیه پس از دیدن برق به گوش می‌رسد.

زمین و آسمان، می‌فرماید: «يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ...» یعنی این صدای هولناک رعد، خدا را ستایش و مدح می‌کند!!

آیه ۱۵ قهقهه برانگیز است: «هرآنچه در آسمان‌ها و زمین است، به رغبت یا اکراه، الله را سجده می‌کنند و سایه آنها هم، در صبح و غروب همین کار را می‌کنند» یعنی سایه اجسام که در صبح و عصر درازتر می‌شوند، مشغول سجده به خدا هستند. از اینها مهمل‌تر سخنی سراغ دارید و از این دلیلی بهتر بر جهل نویسنده می‌شناسید...؟! آیا این مطالب مربوط به کلاس «تهیه» خلقت نیست؟ و این دینداران چه وقت می‌خواهند یک کلاس بالاتر روند؟!

دکتر احمد ایرانی

نظریه‌های علمی که در تورات، انجیل و قرآن بیان شده‌اند و تمامی نظریه‌هایی که به پیام‌آوران این سه دین نسبت داده شده، همه بازتاب علم و دانش و آگاهی‌های علمی دوران زندگی آنها بوده است. با پیشرفت علم و دانش و کشف‌های بزرگی که در چند قرن گذشته در مورد «پیدایش جهان، پیدایش و تکامل جانداران، به ویژه انسان» به‌انجام رسیده‌اند، اظهار نظرهای دینی و مذهبی در این موردها یکی پس از دیگری مردود شناخته شده و به دور افکنده شده‌اند. به این ترتیب دلیل نفرت شدید روحانیان از دانشمندان و روشنفکران به‌سادگی روشن می‌شود.

بی‌سبب نیست که در قرون وسطا، مقام‌های دین مسیحیت به‌مبارزه خونین و بی‌امانی با دانشمندان پرداختند و حتی برخی از آنها را زنده در آتش سوزانیدند.

در دنیای امروز نظریه «کتاب‌های آسمانی» در مورد چگونگی پیدایش انسان بر روی گره زمین، به صورت داستان کودکانه «آدم و حوا» در این کتاب‌ها بازگو شده، در دنیای علم و دانش با پوزخند روبرو می‌شود.

امروز به‌جای نظریه «آفرینش» که دینی و مذهبی است، نظریه تکامل که علمی است در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. میزان علم و دانش و آگاهی مردم هر جامعه با میزان مذهبی بودن همان مردم نسبت معکوس دارد.

هراندازه مردم یک کشور باسوادتر، آگاه‌تر و مرفه‌تر باشند، احساسات مذهبی در آنان کمتر و علاقه آنان به‌باورداشت‌های دین پایین‌تر است برعکس، هراندازه مردم یک جامعه کم‌سوادتر و ناآگاه‌تر باشند، اعتقاد آنان به‌آموزش‌های دینی بیشتر و «ایمان» آنان به دین و مذهب محکم‌تر است.

۸۵۰۰ بُت‌کده در سراسر ایران مانده از رویه‌ی نخست

می‌ریزند)

رضایار که قایم مقام سازمان اوقاف جمهوری آخوندی است افزود: این تعداد بدون محاسبه زایران چهار مکان مقدس امام رضا، حضرت معصومه، حضرت عبدالعظیم، و شاه چراغ است، که متولیان آنها، مانیتیم (و یک مشت مفت‌خور، مردم فریب‌دیگر هستند، و مستقل از این آمارند).

او سپس آمار هراس‌آور دیگری را افزود و گفت: تعداد زایران نوروزی، در عید امسال پیرامون ۳۵ میلیون نفر بوده‌اند که به زیارت این هشت هزار و پنج صد امام‌زاده رفته‌اند.

خواننده ارجمنند. نیک بنگر که چگونه در کشور گرامی مان، نان دانی‌ها، و جیب‌کنی‌ها و دکان‌های دونبش آخوندی باز است.

این سخنران که خود یکی از دزدان و مفت‌خوران رده‌ی بالای

این سفره گسترده است نمی‌گوید که میزان پولی را که مردم نادان و سبکسر هم میهن ما، به ضریح این بت‌کده‌ها ریخته‌اند. چقدر بوده است.

زیرا حواسش جمع است که میزان پول‌هایی را که به نام «اهل بیت» پیامبر از جیب مردم بیرون می‌کشند نباید فاش شود.

ولی اگر دقت کرده باشید. «رضایار» گفت که چهار بت‌کده از شماره ۸۵۰۰ بت‌کده جدا است، که یکی از آنها، گور امام هشتم شیعیان است.

اکنون میزان پولی را که در سال، آدم‌های تهی مغز بدرون ضریح این امام می‌ریزند، از زبان «محمد خاتمی» رئیس جمهوری آخوندی دو دوره‌ی پیش برای تان روشن می‌کنم.

خاتمی به‌هنگام ریاست جمهوری خود در یکی از سخنرانی‌هایش گفت:

«مبلغ پولی که از سوی مردم به ضریح امام رضا ریخته می‌شود، از بودجه‌ی یکسال کشور ایران بیشتر است.»

خوب به این گفته بیندیشید. این تنها درآمد یک بت‌کده است، و یک آخوند مفت‌خور و دزد به‌نام «تَبسی» تولید آنجا را به عهده دارد و با حضرت خامنه‌ای سرگرم چپاول این ثروت بادآورده هستند. و هیچ اداره‌ای، هیچ دیوان محاسباتی و هیچ دستگاه داورای، جرأت حتا پرسش را از «آخوند تبسی» ندارد.

در اینجای روی سخن من به‌همه‌ی هم‌میهنان ساده‌دل و سبکسری است که به این بت‌کده می‌روند، و از یک مُرده، که حتا در دوران زنده بودنش تشخیص ستمی بودن یک انگور را (به گفته خود آخوندها) نداد، و انگور زهرآگین را خورد و مُرد، درخواست شفای خود و یا بیماری را که مورد علاقه‌اش هست می‌کنند. یا از این مُرده، گشایش کار می‌خواهند. یا شفاعت در نزد خدا در روز قیامت را طلب می‌کنند.

چقدر باید یک آدم نفهم باشد که برود بالای سر یک مُرده، و از او که نه در زندگی نقشی در دستگاه آفرینش داشته، و نه پس از مرگش به‌طریق اولی دارای چنین نیرویی هست، چیزهایی را بخواهد که باید از آفریننده گیتی بخواهد.

خوب، با چنین گوسفندان دوپایی که شمارشان به‌گفته‌ی معاون سازمان اوقاف در درازای سال در زیارت این بتخانه‌ها به یکصد میلیون نفر می‌رسد، چه چشمداشتی می‌توان داشت.

به دید من، آخوندها در برخورد با چنین نادان‌هایی که خود می‌خواهند احمق و نادان باشند و به ملاها سواری بدهند، چندان هم گناهکار نیستند.

فقیه شهر بگفت این سخن به گوش حمارش

که هرکه خر شود، البته می‌شوند سوارش
بیهوده نیست که بارها و بارها نوشته‌ام که کیش شیعه، کیش بت‌پرستی، و هزار خدایی است. و تاب‌سپاری از مردم چنین می‌اندیشند و کیسه آخوندرا پُر می‌کنند، در جبین این‌کشتی، نمی‌توان پرتو رستگاری را دید.

در آرزوی زندان‌های، گوانتانامو و ابوغریب!!

سعید ماسوری از زندان رجایی شهر کرج

اگرچه ممکن است در خارج از زندان زندگی به ظاهر در جریان باشد ولی قطعاً در همین کرج کسی نمی‌تواند باور کند که چند متر آن طرف‌تر، یعنی پشت دیوار زندانی که از کنار آن عبور می‌کند چه جهنم و فاجعه‌ای در حال وقوع است.

اینجا گویی که دنیای دیگری است، چیزی شبیه جهنم در فیلم‌های تخیلی، چهره‌های سیاه‌سوخته و ژولیده، بدن‌های لخت و عرق کرده و سراسر قرمز و آبله‌ای بر اثر زخم نیش شپش، شلوارهایی بالنگ پاره شده آن که به عنوان کمربند استفاده شده پاهای برهنه و کثیف، لباس‌های پشت و رو پوشیده به خاطر شپش. دمپایی‌های پاره و لنگه به لنگه، هوای کثیف و آلوده، بوی زیاله‌های متعفن شده، گنداب توالت‌های سر ریز شده. استفراغ‌های خشک ناشی از مسمومیت‌ها خلط‌های سینه عفونی شده، بوی عرق بدن‌های حمام نکرده که بندرت امکان حمام رفتن پیش می‌آید... همه و همه با بوی زخم ادرار افرادی که نمی‌توانند خود را کنترل کنند.

صف‌های انبوه برای گرفتن یک استکان چایی که در بطره‌های پلاستیکی سیاه‌شده می‌ریزند، صف‌های چند ردیفه و فشرده برای نوبت توالت و یا حمام.

چهره‌های تکیده شده ناشی از سوءتغذیه ولی پنهان در پشت انبوه ریش و موهای ژولیده، سرفه‌های دلخراش ناشی از مشکلات ریوی به خاطر فضای بسته و آلوده زندان. انبوه زندانیان ولو شده در وسط راهروها که یا به خوابی مرگ مانند فرو رفته‌اند و یا با چشمانی بی‌روح به نقطه‌ای از دیوار خیره مانده، تنی چند لخت شده، شپش‌ها را از لباس خود جدا می‌کنند.

در هیاهوی کرکننده بلندگو و یا فریادهایی با فحش‌های رکبیک دیگران را به سکوت و رعایت نوبت توالت و یا حمام دعوت می‌کند.

مشکلات را وقتی می‌توانیم بفهمیم در جایی که حداکثر ۹۰ نفر گنجایش دارد، ۱۱۰۰ نفر محبوس‌اند. برای هر ۲۵۰ نفر یک حمام، هر ۵۰۰ نفر یک شیر صابون هر ۱۷۰ نفر یک توالت، آن هم اغلب پُر و سرریز کرده، هر ۵ نفر یک متر مربع جا هر ۵ یا ۶ نفر خود را روی یک پتو جا میدهند. غذا برای خیلی‌ها روی تکه‌ای روزنامه ریخته می‌شود که جایی برای نشستن و خوردن آن نیست، خود زندانبانها هم در میان این ازدحام جمعیت وول می‌خورند و خود نیز در معرض انواع بیماری‌ها آیند. و عجب اینکه تلویزیون از بوق سگ تا پاسی از شب از کرامت انسانی، جایگاه انسانی و حتی مدیریت جهانی صحبت می‌کند، و اگر کسی هم مثل رضا جوشنی جوان ۲۲ ساله‌ای که به این وضع اعتراض می‌کند بلافاصله به سلول انفرادی منتقل می‌شود.

برای زندانیان در ایران، زندان‌های گوانتانامو و ابوغریب رویایی است دست نیافتنی و امید اعدام شدن راه خلاصی سهل‌الوصول‌تر و دست یافتنی‌تر. مرداد ۱۳۸۹ زندان رجایی شهر

نامه دوم جوان اعدام شده فرزند کمانگر

به همسرش از زندان رجایی شهر کرج

نازنینم سلام! روز زن است، همان روزی که همیشه‌ی خدا منتظرش هستیم.

در این روز به جای دستان مهربان تو، شاخه گل نرگس را آراسته خیال پریشان‌تر از گیسوانت می‌نمایم. دو سال است که دستانت نه رنگ بنفشه به خود دیده است و نه عطر گل یاس. دو سال است چشمانم بی‌قرار چند قطره اشک از سر ذوق و خوشحالی است تو بهتر می‌دانی که همه روزهای سال برای رسیدن به این روز لحظه شماری می‌کنم اما امروز مانده‌ام برای این روز چه هدیه‌ای مناسب توست آواز «مرا ببوس» یا آواز «باغچه پاشا» یا شمعی که روشنی بخش خاطراتمان باشد اما نازنینم نه صدای آوازم را می‌شنوی و نه می‌توانم شمعی برایت روشن نمایم، اینجا ارباب «دیوارها» شمع‌ها را نیز به زنجیر می‌کشد شاعر هم نیستم تا به مانند آن «پیر عاشق» به کالبد باد، روح عشق بدم تا نوازشگر جامه تنت باشد»

یا غزلی برایت بسرایم که وزن آن آلام هزاران ساله‌ات باشد و قافیه‌اش معصومیت نگاهت، تازه تو به زبان مادریمان هم نمی‌توانی بخوانی، وگرنه چون «ناله هیمن» هر شب مهمان مهتابت می‌کردم به ناچار به زبان «فروغ» برایت می‌نویسم تا نگویی که «کسی به فکر گل‌ها نیست» یا «دل‌م گرفته است» می‌نویسم تا من هم ایمان آورده باشم به آغاز «فصل پنجم»

اما راز بی‌قراری من و روز تو: گلکم من در سرزمینی به دنیا آمده‌ام که زنانش بسان همه زنان دنیا نه نیمی از همه، که «نیمی از آسمان‌اند» اولین گریه زندگی‌ام را در این سرزمین و همصدا با فریاد صدای زنانی سر دادم که همراه با رقص شعله‌ها درس اعتراض و تسلیم نشدن را به آتش می‌آموختند.

غنچه اولین خنده کودکانه به هنگامی بر لبانم شکفته شد که درختان کهن سال بلوط به راز ماندگاری و صلابت زنان سرزمینم غبطه می‌خوردند و اولین قدم‌های زندگی‌ام را در همان مسیری گذاشتم که پیشتر آلاله‌ها گام‌های استوار زنان را در سخت‌ترین و سرکش‌ترین قله‌های زندگی و تاریخ با شبنم صبحگاهی جلا بخشیده بود. زنانی که امروز هم سرود عشق و ایستادگی را در گوش دیوارها نجوا می‌کنند.

پس چگونه ممکن است روز تو «نوروز» م نباشد بسیاری چون تو سالها در کنار پنجره چشم به راه عزیزانشان‌اند تا باز گردند فرقی نمی‌کند کی... همراه با اولین برف زمستان یا هنگامی که برای بازگشت پرستوها خانه را آب و جارو می‌نمایند، تو نیز برای چنین روزی با تن پوشی به رنگ آسمان و گردنبنندی از میخک منتظرم باش، چون میخک برای من یادآور بوی زن، بوی سرزمینم، بوی جاودانگی و در یک کلام بوی توست. تا آن زمان به خالق شبنم و باران می‌سپارم.

نفرت بر آن پیغمبری که خامنه‌ای از اولاد اوست.

هولناک دست می‌زنند؟

این جنایت‌ها در یک حکومت کمونیستی، نیست! این جنایت‌ها در یک حکومت سکولار نیست! این جنایت‌ها در یک حکومت اسلامیست! این جنایت‌ها در پناه قرآن و محمد و صاحب زمان است! این جنایت‌ها به دستور مستقیم ولایت فقیه است! این قاتلان نمایندگان و فرمانبرداران و پیروان ولایت جهنمی فقیه‌اند! حکومتی که سی سال است با همین جنایت‌ها بر سر قدرت مانده است. حکومتی که با نام یاحسین یازها دانشجو کشته است، تجاوز کرده است، غارت کرده است؟

امروز چه کسی است که ولایت فقیه، خامنه‌ای سید اولاد پیغمبر را سمبل پلیدی، تجاوز، قتل و غارت و زورگویی شناسد؟! وقتی به جنایت‌های سی سال حکومت اسلامی می‌نگریم، وقتی به چهره فرزندان این مردم، ندا و ترانه و سهراب و امیر و... می‌نگریم، چه حسی در آدمی جان می‌گیرد به جز نفرت بر آن دین و پیغمبری که خامنه‌ای از اولاد اوست!

گفتیم شکنجه می‌کنند، گفتند شایعه است. گفتیم تجاوز می‌کنند، گفتند شایعه است. گفتیم فرزندان این سرزمین را زندانی و شکنجه و تجاوز و تیرباران و اعدام کرده‌اند و در گورهای دسته جمعی خاک کرده‌اند، گفتند شایعه است شما ها ضد انقلابید. گفتیم رشوه بیداد می‌کند. از بالا تا پایین این حکومت فاسد و لمپن و دزد و دروغگویند. گفتند در حکومت اسلامی چنین چیزهایی نیست. گفتیم فقر و بیکاری و اعتیاد و فحشاء و سقوط اخلاقی در جامعه بیداد می‌کند، گفتند ضد انقلابید و علیه حکومت اسلامی شایعه می‌سازید.

سی سال زیانمان مو درآورد از فریاد کردن و گفتن و افشای واقعیت‌ها و حقایق هولناک در حکومت اسلامی و بیدادگاه‌های‌شان، یا متهم به شایعه پراکنی شدیم و یا دروغ پراکنی.

سی سال نمونه‌های بی‌شمار آدم ربایی و قتل و ترور در حکومت اسلامی به دستور سران این حکومت از رهبر تا خبره‌اش، صورت گرفته و کسانی همچون پروانه فروهر را آن گونه جنایتبارانه به قتل رساندند و نویسنده‌ای را با فرزند ده ساله‌اش بی رحمانه به قتل رساندند، این حضرات اسلامی، کک‌شان هم نگزید و آب از آب‌شان تکان نخورد. صاحب زمانی نجیبید، خدایی به قبایش برنخورد، و سید اولاد پیغمبر بر مسند فقاهت‌اش حکم راند و کشت و برد و تجاوز کرد و لمپن و قاتل پروراند و به جان و مال و ناموس مردم انداخت! و رسیدیم به اینجایی که دیگر نه انکار، محلی از اعراب دارد و نه اصولی که خودشان به پایداری و ماندگاری آن دست به چنان جنایت‌ها زده‌اند. کار به جایی رسیده است که گویندگان الله اکبر، ضد انقلابند و فاتحه خواندن جرم است!

گفتیم و گفتیم و گفتیم! انکار کردند و گرفتند و بُردند و کُشتند و رسیده‌ایم به اینجایی که آشکارا و در روز روشن مردم بی دفاع را به گلوله می‌بندند و زن و فرزند این آب و خاک را تجاوز و شکنجه می‌کنند!

کجای این حکومت را می‌توان انگشت گذاشت که از آن نشان از دزدی، دروغ، قتل، غارت، بی وطنی و بی ریشگی و بی اخلاقی و بی مایگی و تهی مغزی نباشد؟

هیچ جای راستی در این دین و حکومت نیست! مگر می‌شود، دختر بی دفاع را بگیرند و تجاوز کنند و بسوزانندش تا سند جنایت‌شان را نابود کنند؟

اینها چه کسانی هستند؟

از کدام جهنمی سر به در آورده‌اند؟

این جانیمان در پناه کدام حاکم و حکم و حکومتی به چنین جنایت‌های

دو توضیح ضروری

۱- نویسندگان بیداری مسئولیتی در برابر نوشته‌های دیگران و حتی نوشته‌های خود ندارند. ناشر بیداری، مسئول همه نوشته‌هایی است که در بیداری درج می‌شود.

۲- به دلیل کمی جا و درج مطالب گوناگون، تا آنجا که هیچ‌گونه آسیبی به پیام نویسنده نخورد، بیشتر مقاله‌های رسیده را به ناچار کوتاه و فشرده می‌کنیم.

آخوندها دسته‌ای هستند در این کشور که مفت می‌خورند، و کاری که از دستشان برمی‌آید ایستادگی در برابر پیشرفت است. آنها نه بافنده‌اند، نه ریسنده‌اند، نه سازنده‌اند، نه کارنده، نه دوزنده و نه می‌خرند و نه می‌فروشند، در یک جمله، هیچ کاره‌اند.

احمد کسروی

بابک - حکمت

«زن‌های مسلمان بخوانند»

سخنان محمد و امام‌های شیعیان در باره زن که در کتب حدیث و اخبار و روایات اسلامی آمده:

معمولاً رسم بر این شده که مسلمین و مخصوصاً آن دسته از روشنفکران اسلامی که در صدد متریقی جلوه دادن سخنان محمد و امامانشان در باره زنان می‌باشند، سخنانی را از کتب حدیث و روایت می‌آورند که کمتر جای ایراد داشته باشد تا چهره آنان ارتجاعی نشان داده نشود. اما در همان کتب حدیث و غیره در کنار آن سخنان به اصطلاح خوب و اخلاقی، سخنان ارتجاعی و زننده و توهین آمیزی نسبت به زنان وجود دارد که روشنفکران مسلمان آنها را ندیده می‌گیرند که برخی از آنها را در زیر می‌آوریم لازم به ذکر است که منبع این احادیث و روایات کتب شیعیان معتبر همچون، اصول اربعه و وسایل الشیعه و بحارالانوار و حلیة المتقین و... نوشته کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، حر عاملی، مجلسی و... می‌باشد:

* محکم‌ترین سلاح شیطان زنانند - زنان مردان را اسیر بدبختی‌های دنیا و آخرت می‌نمایند - قسمت اعظم جهنمیان زنانند - از جنس زن بی‌مناکم زیرا در قرآن در باره کید شیطان می‌فرماید کید شیطان ضعیف است اما کید زن عظیم است - در بهشت نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن فقیرانند و در جهنم نگریستم و دیدم بیشتر مردم آن زنانند - بیشتر زنان دوزخ، آنها هستند که ناسپاس گله شوهر کنند و غیبت نمایند و طلاق بخواهند - اگر زن نبود مرد به بهشت می‌رفت - اگر زنان نبودند خدا چنانکه شایسته پرستش اوست پرستیده میشد - اگر زنان نباشند خدای متعال به درستی و شایستگی عبادت می‌شود زیرا زن عامل اشتغال خاطر مرد است و در یک دل دو محبت نگنجد - از زنان بد به خدا پناه برید و از نیکانشان پرهیزید - برای مردان فتنه‌ای زیان انگیزتر از زنان نخواهد بود - خطرناک‌ترین دشمن تو همسر تو است که با تو همخوابه است و مملوک تو - زن از دنده‌ای خلق شده که به هیچ وجه راستی پذیر نیست اگر با کجی او بسازی ساخته‌ای و اگر خواهی به راستی اش بازآوری او را می‌شکنی و شکستن طلاق دادن است - من زنی را که از خانه خود دامن کشان برای شکایت از شوهرش بیرون شود دشمن دارم - ندیدم کم خردی که خردمندان را فریب دهد و عقلا را بریاید مانند زن - حکایت زن پارسا در میان زنان چون کلاغ نشاندار است که پای آن سفید باشد - از گفتگو با زنان پرهیز که هروقت مردی با زنی خلوت کند، قصد او می‌کند - بهترین زنان آنست که رویش

خوب‌تر و مهرش کمتر است - از همه زنان پُربرکت‌تر آنست که خرجش کمتر باشد - زن خوب آن است که گندم‌گون و دارای چشم‌های غزالی و آهوئی باشد، نرم پوست و بزرگ کفل و با ملاحظت و جذاب و متبسم باشد، زن جمیل داغ بلغم است - بهترین زنان زنی است که فرزندآور باشد - برترین زنان امت من زنی است که خوشروتر و خوش‌منظرتر و کم‌مهرتر باشد. پرهیزکن از اینکه با زن‌ها مشورت کنی، همانا رای و اندیشه زنان ضعیف و ناقص و عزم و اراده آنان سست و موهون است، گروهی که زمام کار خویش به زنی بسپارند هرگز رستگار نمی‌شوند، مردان که اطاعت زنان کنند به هلاکت افتند، با زنان مشورت نمایند ولی برخلاف گفته آنها عمل کنید، علی‌گفته، مردم زن‌ها در ایمان و عقل کم‌بهره‌تر از مرد هستند، نقصان ایمان آنها از حکم رفع نماز و روزه در حال حیض آشکار است و نقصان خردشان در قبول شهادت است که گواهی دو زن بجای یک مرد قبول است اما نقصان حقوق آنها بهره‌ارث نصف مرد است - صفات و شجاعت و سخاوت در مرد فضیلت است و در زن نیست.

هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه خود بیرون رود مورد خشم خداست تا به خانه برگردد - زنان را بی لباس بگذارید تا در خانه بمانند - خدمتی که به زن می‌کنی صدقه است - زنان اسیران در دست شما هستند و مقدرات آنها به دست شماست - زنان اختیاری از خود ندارند و اسیر مردانند، - زن باید در حضور شوهر ذلیل و متواضع و منقاد باشد - زن باید سخن شوهر را بشنود و امر او را اطاعت کند و در خواسته او تمکین نماید - محمد به فاطمه گفته، اگر جایز بود به غیر خدا سجده کردن می‌گفتم زنان بشوهران خود سجده کنند. بر زنان خردمنداست که این مقاله تحقیقی را کپی کنند و به دست زنان دیگر برسانند.

دکتر فرهنگ هولاکویی

قرن بیستم آزمون ایدئولوژی‌ها بود و قرن بیست و یکم رهایی مردم از ایدئولوژی‌هاست. دوران ایدئولوژی بسرآمده است. امروز مباحث مذهبی، فلسفی و مارکسیسم به انواعش همه ایدئولوژی هستند. سوسیالیست بیشتر به کاپیتالیست نزدیک است تا کمونیست مارکسیست و کاپیتالیسم هردو یک ریشه ماتریالیستی دارند، برخلاف ادعای هردو مکتب غیر اخلاقی و غیرانسانی هستند و هردو تایشان محکومند، به من می‌گویید وسط این دو، درستش کدام است، حتماً سوسیالیست. اگر نگاه اخلاقی، انسانی، مبتنی بر عدالت، مبتنی بر محبت، مبتنی بر حقیقت، مبتنی بر حرمت و حیثیت انسانی دارید، معلوم است نظام سرمایه داری و کمونیستی هردو تا به یک اعتبار فاسد هستند - از سخنان دکتر هولاکویی در برنامه رادیو ایران ۶۷۰ ای - ام.

در صفحه نخست شماره پیش، اشتباهی امرداد را مرداد نوشته‌ایم

اتصال مخ مذهبی‌ها با پایین تنه

نوشته زیر در تاریخ ششم مرداد ۱۳۸۹ در سایت خبری «جمهوری اسلامی» رجانیوز به قلم دکتری به نام اکبر جبّاری ثبت شده است.

در جامعه‌ای که معماری، شهرسازی، ترافیک، صنعت، ورزش، سیاست و... بسیاری امور دیگر آن، ساختار و ماهیت سکسشوال! دارد، بطور طبیعی رفتار افراد نیز ماهیت سکسشوال پیدا می‌کند یکی از مظاهر ماهیت سکسشوال بی‌حجابی و بدحجابی است. توجه به معماری اصیل اسلامی بسیار در فهم ماهیت سکسشوال معماری مُدرن مؤثر خواهد بود، معماری اصیل ایران در ذات خود عقیف بود، عناصری مانند «اندرونی» «بیرونی» «مطببخ» و حتی «کلون در» برای اهل خانه محرم و برای بیگانه نامحرم بود(!)... خانه محل امنیت و آرامش بود تا در آن خانه به «سکینه» برسند(!) پاکی و عفت از در و دیوار خانه ایرانی می‌بارید اما در مقابل معماری مدرن با عناصری که اساساً خانه را تبدیل به یک سرپناه کرده است... دیگر چیزی به نام «سکینه» و «عفت» و آرامش معنا ندارد در این معماری همه چیز بطور آشکار و لخت عرضه می‌شود، آشپزخانه «باز» می‌شود، آشپزخانه «اوپن» نماد روسپیگری معماری مُدرن است چنین معماری در ذات خود سکسشوال است.

شهرهای مُدرن ماهیت سکسشوال دارند، ساختمان‌های بلند (برج) که مشرف بر ساختمان‌های کوچک هستند و تا اطاق خواب آنها را می‌بینند، همه ماهیت سکسشوال دارند. در بزرگراه‌ها با سرعت در میان انبوه اتومبیل‌ها می‌توان «لایی» کشید، لایی کشیدن در ترافیک و لذت حاصل از آن یک کنشی سکسشوال است چنین کنشی شب‌ها در اتوبان‌ها لذت بیشتری تولید می‌کند.

فوتبال را در نظر بگیرید، شاید ماهیت سکسشوال فوتبال بسی شدیدتر از دیگر ورزش‌های قهرمانی است. داخل کردن یک توپ درون یک سوراخ «دروازه» و لذت حاصل از این فعل، لایی زدن بازیکن و لذت حاصل از آن برای شخص فاغل «لایی زن» و خشم مفعول «لایی خور» فریادها و خوشحالی‌ها و حتی عصبانیت‌های حاصل از بُرد و باخت همگی کنش‌های سکسشوال دارند. اتومبیل پژو ۲۰۶ یکی از محصولات سکسشوال صنایع خودروسازی فرانسه است... و بقیه مزخرفات نویسنده دکتر اکبر خان جبّاری... ماه گذشته هم یک خانم چاق و چله در تلویزیون جمهوری اسلامی خیلی راحت از لذات روابط جنسی از دوشنبه تا یکشنبه را بوضوح تشریح می‌کرد. گویی مغز مذهبی‌ها میان پاهای آنان است.

بسپاریم برسنگ مزارمان تاریخ نزنند، تا آیندگان ندانند بی‌عرضگان این برهه از تاریخ ما بوده‌ایم. ؟

از بند باورهای کهنه و پوسیده رها شوید

و به بی‌نهایت پرواز کنید

حنیف معلم

آیا شما حاضر به نوشیدن آبی که از چهار هزار سال پیش راکد مانده هستید؟ هر باوری هر قدر هم نیک و پیشرفته، اگر امروزی نباشد از هیچ ارزشی برخوردار نیست. عاقلانه نیست نسخه‌ای را که پزشکی برای بیماری دوهزار سال پیش نوشته امروز به کار برید. حتی آب که مایه زندگی است، راکد و مانده آن می‌تواند پُر از باکتری‌های کُشنده و نوشیدن آن برای انسان خطرآفرین باشد.

گیرم که در زمانی، برخی نیازهای انسان با مذهب برآورده می‌شد، اما در آن هنگام بدون تردید «نوکیا» و «اریکسون» یا «مایکروسافت» و «مکینتاش» وجود نداشت! و جهان را ماهواره‌ها و اینترنت، کامپیوترها و تلفن‌های همراه راهبری نمی‌کردند. شما امروز با خود «آپاد» و «آیفون» و لپ‌تاپ حمل می‌کنید تا به کارهای روزانه خود برسید و نه گاو ماده زرد خوش رنگ باکره را!

اگر روزی برای درمان یا جلوگیری از عفونت از پاشیدن نمک بر روی زخم و جراحی استفاده می‌شده، دلیل آن نیست که امروز نیز شما باید به همان شیوه رفتار کنید.

اگر روزی بر فرض چیزی وجود داشت مانند چراغ نفتی که بتواند گوشه‌ای از اتاق تاریک شما را روشن سازد، شما مجبور نیستید که امروز هم از همان چراغ نفتی برای روشن کردن اتاق تاریکتان استفاده کنید در حالی که می‌توانید با یک لامپ پُر نیروی برقی که اختراع امروزی است، گستره‌ی بزرگی از پیرامون خود را روشن سازید و بدون تردید در آینده نزدیک باز هم لامپ‌هایی اختراع خواهد شد که گستره‌ی بزرگتری را پیرامون ما روشن سازد. از بند باورهای کهنه و پوسیده رها شوید تا بتوانید به بی‌نهایت پرواز کنید.

اگر بزور بشود با خرافات زندگی کرد، با جمعیت زیاد نمی‌شود. آنها که تشویق می‌کنند تا مردم بیشتر بچه داشته باشند جز جنگ و بدبختی برای انسان نمی‌خواهند، آنها دیوانگانی خطرناک هستند.

خواهشمندیم سفارش دو جلد خردنامه بیداری را برای هدیه کردن و کادو دادن فراموش نکنید که گرانباترین ارمغان برای گیرنده آنست و هرگز شما را فراموش نخواهد کرد.

برگردان از: آقای محمد خرازی نوشته دکتر سامی الربا قوانین شریعت در اروپا

قانون شریعت در دادگاهها، مدارس، وزارت امور خارجه «آلمان» یک بار دیگر یک دادگاه آلمانی برطبق قانون شریعت که اصولاً باعث دشمنی و خشونت نسبت به بانوان می‌باشد حکم صادر کرده است!! اخیراً Lisa یک زن ۴۶ ساله آلمانی که با یک مصری ازدواج کرده بود، به پلیس تلفن زد و حمایت آنها را برای خودش و دختر ۱۷ ساله‌اش در مقابل تجاوز شوهرش خواستار شد. Magdi شوهر Lisa دخترشان را که مورد تجاوز جنسی مردی قرار گرفته بود تهدید به قتل نمود. Magdi یک مؤمن مسلمان، براین باور است که دخترش مرتکب زنا شده است به‌زنش گفت که همیشه نسبت به دخترش که مخفیانه یک دوست پسر آلمانی داشت بدگمان بوده است. Lisa بر علیه شوهرش تقاضای طلاق کرد و درخواست نمود که او را از آلمان بیرون کنند.

قاضی دادگاه Hanover آلمان بنام Mathias Kau در ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ حکم داد که Lisa باید لااقل یک سال صبر کند تا بتواند قانوناً طلاق بگیرد. شوهرش را نمی‌توان از کشور خارج کرد. باید به او تفهیم کرد با این امید که مفهوم زنا در اسلام را انکار کند. قاضی آلمانی استدلال می‌کرد که «مسلمانان مفهومی غیر از اروپائی‌ها نسبت به تجاوز جنسی دارند و این را باید مورد توجه قرار داد.»

در مصاحبه‌ای در رادیوی NDR در ۱۸ فوریه ۲۰۰۹ Kau گفت «قانون شریعت Sharia تجاوز جنسی نسبت به زن را برابر با زنا به حساب می‌آورد، و مظلوم - یعنی زن - اغلب مجازات می‌شود بجای اینکه مجرم محاکمه و محکوم شود.

Helmut Wagner یک وکیل دیگر آلمانی، این بار در Essen در ۲ مارس ۲۰۰۹ حکم صادر کرد که دختران مسلمان را نمی‌توان وادار کرد که در اماکن عمومی شنا کنند و در مدرسه تئوری تکامل را بیاموزند. والدین سه دانش‌آموز دختر تقاضای حکمی را نمودند که طبق آن دختران شان از شرکت در کلاس‌های شنا و کلاس‌هایی که تئوری تکامل را تعلیم می‌دهد معاف باشند. آقای واگنر استدلال می‌کرد که این موارد با معتقدات مذهبی اسلامی، مذهب این دختران مغایرت دارد و باین ترتیب با توجه به آزادی مذهب، دختران مسلمان را نمی‌توان واداشت تا آنچه که موافق مذهبشان نیست، انجام دهند یا بیاموزند.

دادستان از این «تضاد! خشمگین شد. او به رای واگنر اعتراض کرد و گفت «این قاضی چگونه رای خواهد داد اگر مسلمانی دیگری مذهبش را ترک کند. برطبق «قانون» قرآن این شخص باید به هلاکت برسد. آیا این قاضی مقصر را آزاد خواهد کرد؟ دادستان به قرآن استناد می‌کند که می‌گوید: «اگر آنها (مسلمین) از اسلام روی برگردانند، پس آنها را اسیر کنید و بکشید شان هرکجا که پیدایشان می‌کنید و از میان این افراد دوست یا کمکی را نخواهید. سوره ۴، آیه ۸۹. دادستان به دنباله سخنش افزود «در اسلام داشتن چند زن مجاز است.

آیا این عمل در آلمان برای مسلمین باید ضمانت اجرایی داشته باشد؟ بنظر من چنین است که برخی از قضات آلمانی کاسه گرمتر از آش هستند.

در موردی دیگر قاضی Hans-Dieter Bachmann، همچنین در ۱۲ فوریه ۲۰۰۹ در رابطه با قانون شریعت حکمی صادر کرد. او گفت، برطبق قرآن یک پدر مسلمان می‌تواند دختر ۱۵ ساله‌اش را که از پوشش روسری امتناع می‌کند بزند «مترجم - یا روسری یا توسری» و این پدر را نمی‌توان مجازات کرد و از عبارت زیر که در قرآن آمده است استفاده کرد، «مردان مسئولیت زنان برعهده شان است و خداوند نهاد ویژه‌ای به آنها ارزانی داشته است و آنها را نان‌آور خانواده قرار داده است. زنان مؤمنه با رغبت این امر را می‌پذیرند چون این فرمان خدا است و آنها به شوهرانشان در طول غیبتشان احترام خواهند گذاشت. اگر از زنان نافرمانی دیدید، اول با آنها صحبت کنید، سپس آنها را از بسترتان برانید، پس از آن شما می‌توانید (به عنوان آخرین عمل) آنها را کتک بزنید. (سوره ۴ نساء) موارد متعددی در رابطه با شریعت در آلمان حکم صادر شده است. قبلاً در سال ۲۰۰۷ یک قاضی بنام Christa Datz Winter در فرانکفورت نیز به عبارتی از قرآن استناد کرد که به شوهر اجازه می‌دهد تا زنش را بزند. او تقاضای طلاق یک زن مراکشی از شوهر مراکشی‌اش که هر دو در آلمان زندگی می‌کنند را معوق گذاشت.

ک - ملک - فرانسه

چرا اسلام خشن‌ترین و انسان‌ستیزترین ادیان است؟ برخی افراد برای تأثیرات ناشی از میراث «ژنتیک»ی در «پندار و گفتار و کردار» انسان اهمیتی اغراق‌آمیز قائل می‌شوند شافل از اینکه نقش نخست را شرایط «زیست - محیطی» بازی می‌کند. کما این‌که همان شرایط است که منجر به پیدایش ژن‌ها و موتاسیون‌شان می‌گردد.

این نکته مهم را اگر در نظر داشته باشیم با مقایسه شرایط زیست - محیطی زرتشت، موسی، عیسی و محمد به آسانی درخواهیم یافت چرا اسلام را می‌بایستی خشن‌ترین و بشر‌ستیزترین ادیان دانست.

و با درک موضوع دیگر نیازی نخواهیم داشت یقه خدا باور و دین‌مداران را گرفته سوال پیچ‌شان کنیم که اگر خداوند ادیان یکی است به کدام سبب آنچه را برای یهودیان و مسیحیان «حلال» دانسته به مسلمین «حرام» کرده!

«خدا» که زیر تأثیر شرایط متغییر زیست محیطی نمی‌تواند باشد!!

پاسخی به دوستان متعصب مولانا!

دکتر م. ع. مهرآسا

نقد مثنوی مولانا توسط صاحب این قلم در نشریه‌ی بیداری، یک دونفر از هم‌میهنان را خوش نیامده و مرا با ارسال پیام و فکس مورد عتاب و خطاب قرار داده‌اند؛ که مولانا از این داستان‌ها منظورها داشته و می‌خواسته است مقصود خود را از زبان دیگران بیان کند و... البته من هم این گونه دستاویز کردن داستان‌ها توسط نویسنده را می‌شناسم و می‌پذیرم. در ضمن می‌دانم نه تنها مولانا، کسانی دیگر نیز برای تبیین مقولات فلسفی و اجتماعی - به زعم خود - اغلب به داستان سرائی و تمثیل پردازی از دیگران رو می‌آورند و حکایات و امثله را به مستندی برای اثبات ادعای خویش تبدیل می‌کنند. جناب مولانا خود در همین باره می‌گوید:

خوش تو آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران
اما مشکل من با این داستان‌ها و مثال‌ها در این است که نه تنها غیرواقعی‌اند، که خارق‌العاده‌اند و اغلب سر به معجزه می‌سایند. مسلم است خرق عادت، همان معجزه است که زنده یاد کسروی آن را به «توانستی» معنی کرده و مرا با آن سر ستیز است. من معجزه را دروغ بزرگ می‌دانم و به هر نوع «خرق عادت» می‌خنم.

آخر چه عقلی قبول می‌کند که شیطان در اتاق خواب قصر معاویه وارد شده و او را برای ادای نماز صبح بیدار کند؛ یا دزد شب برای دزدی از دیوار خانه‌ی خود بالا رود و خانه‌ی خود را شناسد! یا این خرافه مزخرف را چرا مولانا باید بیاورد که «جنین عیسی در شکم مریم به جنین مادر یحیا سجده کرد»... یا این بیت مزخرف:

أستن حنانه از هجر رسول ناله‌ها می‌کود چو ارباب عقول
مولانا بسیار گفته و نوشته و قطعاً در بسیارگوئی هم اشتباه و غلط بیشتر است؛ و مهماتش نیز کم نیست!

این را نیز بگویم که کتاب مثنوی به علت نفرت چندین سده‌ی آخوندها از آن، در نزد بسیاری جایگاه والائی یافته؛ و به خاطر بفض معاویه، حُب علی ایجاد کرده است. به طوری که کاتبان قدیمی این کتاب، بیتی سست و بسیار نادرست را به این مضمون در ابتدای هر دفتر می‌نوشتند که در نسخه‌های کهن وجود دارد:

«مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی»

در صورتی که ۱- کتاب به زبان دری بود و نه پهلوی ۲- هیچ ربطی بین این دو کتاب یعنی قرآن و مثنوی نبوده و نیست؛ مگر در مهمل بافی. گرچه مولانا در آوردن آیاتی از قرآن کوتاهی نکرده و مرتب به قرآن و حدیث اشاره دارد؛ اما این سبب همانندی نمی‌شود.

شاید منظور گوینده آن بیت سست و بی‌معنی، تنها این بوده است که نوعی تقدس و گونه‌ای مقام علوی و ماوراء طبیعی به این کتاب بدهد تا

دستکم سخن و نظر آخوندها را نسبت به مثنوی کم رنگ و کم اثر کند. اما متأسفانه گویا همین ضدیت آخوندی، گونه‌ای قداست برای مثنوی درست کرده است که مانند قرآن نتوان آن را نقد کرد و برآن ایراد گرفت. نه! این دیدگاهی نادرست است. زیرا هر نوشته که به میان عام آمد و هر گفته که در محضر عموم بیان شد، به همین دلیل ورودش به درون جامعه، خود را اسیر نقد و ایراد کرده است. هر مؤلف باید بپذیرد که تألیفش ممکن است با تیغ نقد، تشریح و با قلم تبیین، بررسی شود. اگر برای این کتاب قداستی همسنگ قرآن بتراشیم، به جلال‌الدین بلخی مؤلف کتاب جفا و ستم کرده‌ایم. این در حالی است که مدتهاست قرآن نیز از نقد و بررسی در امان نیست.

نمی‌دانم موضوعی که هم‌اکنون می‌نویسم، نقطه ضعف ماست و یا نقطه‌ی قوت. فقط این را می‌دانم که ما ایرانیان، هر مطلب یا معضل و مشکلی را اگر به صورت شعر و نظم بیان کنند، عین حقیقتش می‌دانیم؛ و ذره‌ای در درست‌اش تردید نمی‌کنیم. برای همین است که در بیان هر مطلب و سخن، بیت شعری یا نظمی به جا و یا نابه‌جا چاشنی گفتار می‌کنیم؛ و به این وسیله به مخاطب فرمان می‌دهیم که نظرمان درست است و باید آن را بپذیرد. زیرا حجت کافی در دست داریم؛ و مگر مدرک از این قوی‌تر و مستدل‌تر می‌شود که شعری از شاعری در چندین قرن پیش را به یاری گفتار آورده‌ایم...؟

به همین قیاس، اغلب اشعار با مفهوم غلط را می‌پذیریم و حاضر به نقد آن نیستیم. نگاه کنید به این بیت از غزلی از همین مولانا جلال‌الدین در دیوان شمس‌اش که مطلع غزل است.

من مست و تو دیوانه، ما را که بردخانه

سدبار تو را گفتم، کم خور (یا کم زن) دوسه پیمانه
مصرع دوم غلط است و باید چنین باشد «سدبار مرا گفتم، کم زن دوسه پیمانه» زیرا من مست کرده‌ام و می‌زیاد خورده‌ام؛ و تو دیوانه‌ای نه مست. این منم که در می‌نوشی زیاده روی کرده‌ام و باید کمتر باده می‌زدم... بنابراین تصور نکنید که هر گردی گردو است.

در اثر اصرار و پیگیری بسیاری از هم‌میهنان از آغاز انتشار بیداری تا کنون، تاریخ ۲۵۶۹ شاهنشاهی، روز تاجگذاری کورش کبیر را هم مانند تاریخ‌های موقت دیگری که در صفحه نخست گذارده‌ایم، اضافه می‌کنیم، تا آزادی ایران فرا برسد و یک تاریخ رسمی که به تصویب ملت و دولت اعلام گردد

مشخصات صدای تلویزیون E 2 که بسوی ایران می‌رود

H - 1/2 - 10721-22000

گفتگو (مصاحبه) با یک هم میهن بهایی نواندیش

در شماره پیش خبر از گفتگویی با یک هم میهن داده بودیم. این گفتگو با آقای حسن فیروزی بنیادگذار و مدیر بنیاد فرهنگی مهرگان در شهر سن دیاگو کالیفرنیا می باشد.

آقای حسن فیروزی سالهاست در آمریکا زندگی می کند و به دلیل انجام سمینارهای سالیانه فرهنگی برای بسیاری از ایرانیان برون از کشور فردی شناخته شده می باشد.

آقای فیروزی در سنین بالای هفتاد علاقه زیادی به بالابردن آگاهی های سیاسی، علمی و اجتماعی ایرانیان دارد و چندی پیش هشتمین سال سمینارهای خود را به پایان برد.

این گفتگو با آقای حسن فیروزی هیچ ارتباطی به کارهای فرهنگی و اجتماعی ایشان ندارد بلکه کار به دین ایشان دارد که بهایی می باشند! از آنجا که آقای فیروزی انسانی است اجتماعی و سر و کار روزانه اش با ایرانیان از دین های گوناگون می باشد در مورد دین خود ظاهراً تعصب دینی ندارد؛ و به زبانی او را می توان نواندیش دینی نامید که البته هنوز در مرداب دین سرگستگی و سرگردانی ویژه خود را دارد.

دلیل انجام گفتگو با آقای فیروزی دریافت نواری از سخنان ایشان بود که چندی پیش در ماه مارچ ۲۰۰۹ در میان تنی چند از دوستان خود ایراد کرده بود. در آن نوار سخنان ایشان نشاندهنده خروج ایشان از دین بهائیت و گذر کردن از مرز خدای ادیان بود. ولی در هنگام گفتگو با ما در دفتر نشریه بیداری، تضادهای آشکاری بین این دو گفتگو (سخنرانی ایشان در سال ۲۰۰۹ و گفتگویش با ما در هجدهم ماه آگوست سال ۲۰۱۰) شنیده و احساس گردید. البته خود آقای فیروزی باور و اصرار دارد که هیچ تضاد و تفاوتی بین این دو سخنرانی و گفتگو وجود ندارد.

برای اینکه سخنان و باورهای ایشان بطور کامل و درست شنیده شود، و برای نسل های آینده ایران به ویژه بهاییان مفید واقع گردد ضروری شد که هر دو نوار (سخنرانی گذشته و گفتگوی شان را با ما) با حذف حواشی و مثال های تکراری، و یا داستان های جنبی تا آنجا که هیچ گونه آسیبی به اصل مقصود نزنند از زبان محاوره ای به زبان نوشتن در آوریم.

امیدواریم پدر و مادرهای متعصب و یک بُعدی بهایی این نوشته را در اختیار فرزندان نازنین خود بگذارند تا جهان بسمت و سوی داشتن یک دین خودپرست و خودخواه دیگر نرود، چون از ادیان بجز زیان برنخواسته و نخیزد و جز نابود کردن و به هدر دادن زندگی نتیجه ای نداشته و نخواهد داشت. همه ادیان با ادعاهای بزرگ و نشدنی می آیند و زندگی های بسیاری را از میان برمیدارند و جدایی می اندازند و جنگ افروزی بخاطر صلح طلبی می کنند و می روند و دینی دیگر از گوشه ای دیگر سر برون می آورد با همان ادعاهای انسان

دوستانه و زندگی ساز. دین ها همه چه آنها که به پرچم سفید صلح وارد میدان می شوند و چه آنها که با پرچم سرخ شمشیرنشان، همه در یک مورد از موارد حتماً شبیه یکدیگرند، و آن ریخته شدن خون خودشان و یا طرف مقابلشان، هیچ دینی در جهان نیست که خانمان براندازی و خونریزی به خاطرش و به نامش صورت نگرفته باشد. و به نظر ما هر دینی که نتواند دستکم حافظ جان و مال پیروان خویش باشد آن دین باطل است و از دایره اندیشه انسان دوستی بیرون. دین ها به نام صلح و دوستی، برادری و برابری همیشه در حال جنگیدن هستند. تا دین هست این اختلاف ها و دشمنی ها هم برقرار خواهد بود.

انسان ها حاضرند، زشان را از دست بدهند، فرزندشان را از دست بدهند، سرشان را از دست بدهند ولی دین شان را از دست ندهند! این کمال اشتباه است و از خردمندی به دور، از دست دادن زندگی کوتاه انسانی به چنین بهانه های بی معنا نشانه دوست نداشتن زندگی و انسان است و نشانه خودپرستی.

تأسف بارتر و بدتر آنست انسان افتخار هم بکند که «آری من بخاطر دینم مرگ را بهتر از زندگی میدانم!» زهی افسوس جهان دارای چنین فرزندان می شود که قدر زنده بودن و زندگی را نمی دانند و افتخار می کنند فرزندشان در راه امام حسین شهید شد و یا پدرشان در پیروی از بهاءاله تا به بالای چوبه دار صعود کرد. مرگ یک انسان، مرگ همه انسانهاست مرگ زمین و زمان است و مرگ زندگی است. به پای سخنان گاه آموزنده و گاه نومیدکننده، گاه تلخ و گاه شیرین آقای حسن فیروزی که جدا از باورهای دینی اش انسانی است قابل احترام، دوست داشتنی، خوش اخلاق، خوش سخن، هنردوست، مدیر و ایراندوست، بنشینیم، شوربختانه کمبود جا فرصت بیشتری نمیدهد که سخنان آقای فیروزی را از همین شماره آغاز کنیم، به ناچار باید تا شماره و احتمالاً تا شماره های بعد شکیبا باشید.

استخاره!

در برنامه تلویزیونی روز ۲۹ ماه می ۲۰۱۰ آقای

میبدی در تلویزیون پارس، خانم دکتر نهضت فرودی، عمل

خرافی و بی معنای استخاره را در امور سیاسی و اجتماعی عملی

پسندیده خواند. و از مهدی بازرگان که در هنگام پذیرفتن یک

پست دولتی دست به استخاره زده بود پشتیبانی کرد.

دانش آموخته هامن که چنین اند از بی سوادان چه توقع؟

سرطان مذهب خوب شدنی نیست که نیست.

بزرگداشت

مردم جالبی هستیم، ما ایرانیان برای فریدون فرخزاد هنرمندی که از لحظه بیرون آمدنش از ایران دگرگون شد و بجای خانه نشینی و به زندگی خویش پرداختن، پرچم مبارزه‌ای جدی را با جمهوری اسلامی بدوش گرفت، شهر به شهر، کشور به کشور و قاره به قاره فریاد رسوا کردن رژیم اسلامی را برای جهانیان و ایرانیان سر داد و آخر سر هم زندگی‌اش را بر سر همین مبارزه گذاشت، تره هم خورد نمی‌کنیم! ولی ما برای آقای بهروز وثوقی که تا به امروز کوچکترین گامی در راه مبارزه برای آزادی مردم و میهنش برنداشته و سی و یک سال است روزه سکوت گرفته و به زندگی راحت خویش پرداخته، چنان بزرگداشتی می‌گیریم که گویی چارلی چاپلین دوباره زنده شده است و ایرانی هم بوده و در آستانه سرنگون کردن جمهوری اسلامی هم هست!! گله نکنیم که چرا ایران کاوه آهنگر و قهرمانی ندارد، ما قهرمان گش و مُرده پروریم، از ماست که برماست. اگر ملاک، هنرمندی بوده، مگر فرخزاد هنرمند نبود. و اگر خود آقای وثوقی در این ماجرای نابجا دستی نداشته است، چرا این برنامه را پذیرا شد؟ و نگفت من تنها هنرمندی نیستم که پیش از دیگران باید به بزرگداشتم بنشینید.

به دلیل انتشار دو شماره ویژه پیاپی که نوشته‌های معمولی نویسندگان در آن دو شماره چاپ نشد، اینک با کمبود جا برای درج همه آن نوشته‌ها روبرو شده‌ایم. به ویژه که ما همواره برای درج نوشته‌های طولانی‌تر با کمبود صفحه مواجه می‌شویم. از دوستان نویسنده، سیامک مهر، بزرگ امید، کاظم ملک، نادر اکبری برای تقصانی که در کار ما هست پوزش می‌خواهیم حتماً نوشته‌های آنان به ترتیب درج خواهد شد.

روزه‌گیران گرامی، مواظب باشید، نترکید!

مسئولین کشورهای عربی و ایران اعلام کردند، مصرف مواد خوراکی در ماه رمضان افزایش می‌یابد! عجب، مگر روزه بگیران عزیز، در ماه رمضان یک وعده غذای کمتر میل نمی‌فرمایند؟ پس چرا در ماهی که یک وعده غذا کمتر خورده می‌شود، مصرف مواد غذایی بالا می‌رود!!!

در خرداد ماه ۱۳۸۹ تحمیلی عربی زُخ داد فیلمی که ایرانیان را تکان داد و آخوند را تکان تکان!

از درز درِ اطاق دفتر مسجدی در ایران فیلم شرم آوری گرفته شده بود که سریع‌تر از سرعت نور! تمام جهان اینترنت را درنوردید و یک برچسب قدیمی به جامعه روحانیت! آخوندی را به ثبوت رسانید. در آن فیلم، آخوندی در حال عمل جنسی لواط با یک پسر بچه مظلوم دیده می‌شد که آخوند بی‌شرف برای خراش برداشتن زانوانش حمامه کثیف خود را در زیر یک زانویش گذاشته بود و به زور آب دهان آلت تناسلی خود را به درون بدن بچه فرو می‌کرد و گهگاهی هم که بچه از درد فریادی می‌کشید و با پاهایش واکنش نشان میداد آیت‌الله (آیت خدا در روی زمین) دولا میشد و بوسه‌ای بر صورت بچه میزد و او را آرام می‌نمود و غریزه حیوانی خود را آرام می‌کرد. فیلم‌ها را از روی تلویزیون‌ها و اینترنت بر میدارند، انسان‌ها همه این مسایل را فراموش می‌کنند و این تنها نوشته‌ها هستند که تا ابد باقی می‌مانند شرح دقیق کار زشت این آخوند را که میلیون‌ها ایرانی و خارجی دیدند برای اینکه هرگز ایرانیان فراموشش نکنند قلمی کردیم، تا این زخم برای همیشه در دل‌ها باقی بماند و جنایات مذهبیون به دست فراموشی نرود.

کرایه خانه

هرماه که زمان انتشار بیداری، در اثر کمبود مالی دیر می‌شود، نخستین کسانی که صدای اعتراضشان بلند می‌شود از درون ایران هستند.

چند گروه و چند انسان هستند که از راه ایمیل بیداری را برایشان می‌فرستیم و تنی چند از آنها کار و محل درآمدشان کپی کردن بیداری هاست و فروش آنها به کتابفروشی‌های مطمئن و دوستان و آشنایانی که خطری آنها را تهدید نمی‌کند. یکی از همین همکاران گرامی درون ایران می‌گفت هر شماره بیداری که دیر به دست ما می‌رسد، کرایه خانه ما هم که چند سر عائله داریم به عقب می‌افتد و به جنگ با صاحبخانه می‌افتیم.

از شما درخواست می‌کنیم بیداری را سر هر ماه انتشار دهید که ما به درد سر دچار نشویم. بجز اینکه پاسخ بدهیم «به چشم» پاسخ دیگری نداشتیم.

در راستای مبارزه و نهادینه شدن خبائت خمینی، خمینی را خالی مصرف نکنید! حتماً یک خبیث پشت نام خمینی بیاورید. «خمینی خبیث» کمترین مبارزه‌ای است که شما انجام می‌دهید.

Thinking points for Iranian youth

In one of my articles, I described how America will be taken over by the Muslims. I warned that Muslims do it first by establishing Mosques in every town and city. It is in these Islamic places that the impressionable young and the fanatical adults are drilled with the duty to carry out Jihad against the any place not under the rule of Islam.

According to a national portrait, a survey released in April 2001 there were at least 1209 mosques in the U.S.A. According to the latest report, this number has sky-rocketed to as many as 6000 mosques in 2008. Before long, we can expect the arrival of the Islamobil in this land to join forces with the already-in-place Islamic digs called mosques to help replace our Free and secular society with the barbaric Islamic rule and its sharia.

Freedom is priceless, we should accept no price for it nor should we allow anyone to tender freedom to the invaders on our behalf.

Amil Imani

با خرید دو جلد خردنامه بیداری که شامل چهل شماره از بیداری‌ها می‌گردد ما را در انتشار بیداری یاری بدهید. خوانندگانی که تاکنون بیداری را مجانی خوانده اند، ۵ و ۱۰ دلار شمام بسیار مؤثر است.

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

سیاهپوشان

در رادیو و تلویزیون‌های فارسی زبان، سلمان فارسی‌های زمان، دشمن اصلی ایران و ایرانیان و بیگانه پرستان، در ماه نامبارک و مسخره رمضان، سیاهپوش شدند و ادای اسلامی درآوردند. این عرب پرستان بی‌معرفت پس از ۱۴۰۰ سال هنوز نفهمیده‌اند اسلام چه بر سر کشورشان آورده است که برای علی، پسر ابوطالب تازی (مردی که در اثر شرارت و شقاوت در هنگام خواندن نماز به دست ابن ملجم مرادی کشته شد) یا علی مددگو شدند و از یک مُرده که در زنده بودنش شغل جلادی پدرش را داشته، یاری خواستند که به آنها ثروت و تندرستی عطاء کند. این گزارش به تاریخ، به آیندگان و نوادگان این افراد است، شاید فرزندان و نوادگانشان از داشتن چنین پدران و مادرانی سرافکنده گردند و خجالت بکشند. این گله از آنهاست که در این روزهای ضربت خوردن علی به مراکز مذهبی و بنگاه‌های ایمان و شیطان سرازیر شدند و سیاهپوشان به سر و کله خود کوبیدند و یا در رادیو تلویزیون‌های خود با پیراهن مشکی جلوی دوربین نشستند و قیافه غمگین مسخره به خود گرفتند. آقای حمید شب‌خیز - نادر رفیعی - فرزاد دلجو - دکتر محمد ندیم، شما سیاهپوشان علی، برآستی از جنایت‌های این متجاوز و قاتل عرب بی‌خبر هستید و او را نمی‌شناسید؟

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
تبداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A